زیر چتر نقد

درس گفتارهای ادبیات فرانسه(۱)

ادبیات فرانسه و قرن بیستم

ادبیات قرن نوزدهم را عصر طلایی ادبیات روس نام نهاده‌اند، ادبیاتی فاخر و فخیم که با نیکلای گوگول، تورگینف، تولستوی آغاز و با داستایوفسکی، گورکی و چخوف ادامه یافت. سیطره این بی هم‌آوردان عرصه قلم مرزها را درنوردید و دنیا را با جادوی سحرانگیز داستان‌های برآمده از یخ‌بندان‌های سن‌پترزبورگ تسخیر کرد.

کمتر کسی را می‌توان به یاد آورد که از دور و نزدیک زبان به تحسین این دیوانگان شوریده هنرمند نگشوده باشد. با این‌همه و در برابر این صف‌آرایی سترگ بودند بزرگانی چون هوگو، بالزاک، زولا و فلوبر در عروس پایتخت‌های اروپا-پاریس- که می‌نوشتند و به وامداری‌شان از اعجوبه‌های روس نیز اذعان داشتند. با فرونشست انقلاب‌های هر باری و هرجایی در گوشه و کنار قاره سبز فرورفته در اختلافات عمیق طبقاتی و برده‌داری و انسان‌کشی‌ها و باز به قدرت رسیدن توتالیتاریسم‌هایی مدرن‌تر، پاریس پا به قرن بیستم گذارد و دیگر کشورها نیز. اما اینبار انگار عهدی با خود بسته بود که با وجود هر انقلاب و جنگ و جنون و وحشتی این سیطره بی‌حدومرز را از هم پیمان روسی‌اش بازستاند که ستاند.

قرن بیستم و به‌خصوص نیمه گهربار اول آن با مارسل پروست، رومن رولان، سلین، موریاک، سارتر، کامو و ده‌ها تن دیگر از نام‌آوران چنان غوغایی فکندند که جهانی را به‌حیرت فروبردند. بیشتر نوبل‌ها را ربودند و هر آن چیزی را که می‌شد بر آن نام ادبیات گذارد، به زیباترین و ژرف‌ترین و شگرف‌ترین حالت ممکن روی کاغذهای نیم‌سوخته نقاشی کردند. تولستوی بزرگ به فرزندان خود فرانسه می آموخت و سخت معتقد بود که زبان فرانسه زبان اول دنیا خواهد بود و از همین دست رویه‌ها در میان غول های ادبی آن روز روسیه و حتی آمریکای لاتین بود که ناباکوف برای یادگیری ادبیات فرانسه به پاریس مهاجرت کرد، آندره مکین رمان‌هایش را به زبان فرانسه نوشت و جایزه معتبر گنکور را برد و پیش از او همینگوی، سامراست موام، جویس و بسیاری از بزرگان ادبیات برای ماندگاری به پاریس رفتند و پایتخت ادبی دنیا را در آن بنا کردند.

پاریس نشینان اما از عام و خاص به کافه‌های شهرشان با بحث و جدل های فکری اعتباری جدای از این همه به آنها داده بود، دزد و دستفروش و مال باخته و طبقه بورژواها نیز ازین قاعده مستثنی نبودند، تعامل و هم اندیشی فکری در میان توده دل شکسته و خسته از جنگ‌ها و تبعیض‌ها و نابرابری‌ها موجی از روشنفکری میان مایه در قشرهای مردم به‌راه انداخته بود و حاصل این‌گونه ادبیات ورزی و ادبی اندیشی با همه اختلاف نظرها پاریس را به متفاوت ترین پایتخت قاره سبز بدل می‌ساخت. با این فرض و اینکه ادبیات فرانسه بیشترین سهم ترجمه را به نسبت دیگر کشورهای صاحب کرسی ادبی در ایران به خود اختصاص داده و با نگاهی دیگرگونه به ادبیات نیمه اول پادشاه همه قرون –قرن بیستم- سیر و درنگی داشته‌ام به ادبیاتی بی‌قرار، سیال و ماجراجو از بزرگانی که پیش‌تر به برخی نام‌ها اشارت رفت. در این سیروگذر، پروست از رمزوراز عشق پرده‌برداری کرد و آناتول فرانس از عدالت و حقیقت گفت، رولان از وجدان بشری و سلین از سیاهه‌های فقر و فاصله‌های طبقاتی، ژید به خویشتن انسان نگاه کرد و موریاک به خلاف‌آمد عادت در عشق، برتون از تنهایی نوشت و خالق شازده کوچولو از کمدی انسانی به زبانی دیگر، مالرو تقدیر را نشانه کرد و سارتر اصالت وجود را، بلانشو بر مدار مرگ چرخید و یونسکو بر جامعه، گاری جنگ و حقارت را دستمایه کرد و کامو شاید همه اینها را.

آنچه قرار است منبعد در این ستون و در قالب یادداشت‌های به‌هم پیوسته منتشر شود، مروری‌ست بر درس‌گفتارهای زندگی از زبان بزرگانی که در دل داستان‌هاشان، انسان را با همه دغدغه‌هایش تنها نگذاشتند و درون ناآرام و سیالش را برای مخاطب به بوته تحلیلی انسان‌مدارانه کشیدند و از دل آن همه نارویی‌های بسنده و نابسنده درس‌آموزی‌های بسیاری را برای آیندگان به ارمغان آوردند.

قابل ذکر آن که ترتیب ذکر نام‌ها براساس سال روز تولدشان است، با این تفاوت که پروست را قبل از فرانس نشانده‌ام و کامو را بعد از رومن گاری؛ چراکه عنوان این سلسله یادداشت‌ها از پروست تا کامو ناگزیر از این دست‌بردن بود. این سیر و نظر را نه نقد و بررسی ادبی از آن گونه که معمول و تعریف شده در ادبیات ایران است می‌دانم و نه تحلیل و روانکاوی. جست و گریختی‌ست سرزنده، با وجود همه تناقض‌ها و شلختگی خاطرهای صاحب این سطور در گردآوری مجموعه‌ای که مخاطب را به بهشتی برین و منزه از فهم و درک و اندیشه از آن‌گونه که دانته را به سرمنزل مقصود راه برساخت، رهنمون شود. باشد که چنین باد.

نسیم خلیلی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»؛

بازتاب گفتمان‌های جامعه در آثار نویسندگان سرشناس

درویشیان، یاقوتی، فقیری و دوایی

آرمان ملی- بیتا ناصر: متأسفانه در کشور ما، ضرورت و اهمیت پژوهش‌های ادبی آنچنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. درصورتی که شناخت جریان ادبیات و داستان‌نویسی، مستلزم توجه به کارنامه چهره‌های تاثیرگذار در دوره‌های مختلف است. نسیم خلیلی اخیرا مجموعه‌ای چهارجلدی را در حوزه شناختنامه چهار نویسنده شناخته شده کشورمان به رشته تحریر درآورده که به همت نشر آفتابکاران، انتشار یافته است. به این بهانه، گفت‌وگویی داشتیم با این نویسنده و پژوهشگر که در ادامه می‌آید.

به تازگی مجموعه‌ای از شما در حوزه پژوهش و بررسی در آثار چهار نویسنده پیشکسوت «علی‌اشرف درویشیان، امین فقیری، منصور یاقوتی و پرویز دوایی» در قالب شناختنامه و به همت نشر آفتابکاران به چاپ رسیده است. درباره سرفصل‌ها و مواردی که در این کتاب‌ها سراغ آنها رفته‌اید، توضیح دهید.

در این مجموعه تلاش کرده‌ام با اتکا بر داده‌های متنی و روایی این نویسندگان، یک تصویر موجز اما رسا از جهان‌نگری و معرفت‌شناسی آن‌ها به مخاطبان مشتاق شناخت ادبیات داستانی ایران معاصر از یکسو و دغدغه‌مندان تاریخ اجتماعی از دیگرسو ارائه بدهم؛ از این رهگذر طبیعی‌ست که هر نویسنده‌ای بر اساس خصلت‌های اندیشگی اصلی خود بازنموده شده است، یکی معلم بوده و بیشتر از این زاویه به جهان روایت نگریسته، یکی سینمادوست بوده و قصه‌هایشان گفتمانی بصری‌تر بوده‌اند اما سرفصل مشترک این شناختنامه‌ها، بازتاب گفتمان اجتماعی و تاریخ مردم در روایت‌ها، تصاویر روایی و فعالیت‌های و کنش‌های اجتماعی این نویسندگان بوده است. از این منظر که پیش‌فرض من برای ورود به این مطالعه آن بوده که داستان‌نویسان ایرانی به ویژه در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی، اغلب واجد نوعی معرفت‌شناسی و رویکرد تاریخی‌گرایانه بوده‌اند و در نتیجه قصه‌هایشان صرفا از جهانی خیال‌انگیز برنمی‌آید بلکه بسیاری از روایت‌هایشان بازتابی از زیسته‌ها، تجارب و تاثیری است که از گفتمان تاریخمند دوره خود برگرفته‌اند و از این رهگذر می‌بینید که هر چهار نویسنده‌ای که من در این چهارگانه بررسی کرده‌ام و با قصه‌هایشان زیسته‌ام، از فقر، مبارزه، طبیعت‌گرایی، زنان، کودکان، فرودستان، ساختار آموزش و خانواده و بحران‌های اجتماعی حرف زده‌اند. آن‌ها قصه‌گوهایی تاریخ‌مدار بوده‌اند.

هر نویسنده برآمده از جهانی با تجارب و ویژگی‌های زیستی مختص به خود است که این مساله زمینه‌ساز خلق سبک و سیاق داستانی و منش داستان‌نویسی او می‌شود. از تاثیر و جایگاه این مساله در مسیر تحقیق و پژوهش‌هایتان بگویید.

تلاش من آن بوده است که نقطه اتکای اصلی‌ام در تدوین و نگارش این شناختنامه‌ها، متنی باشد که به قلم نویسندگان قلمی شده و بازمانده است. اگر به دیگر جوانب زندگی اندیشگی و اجتماعی آنها نیز نقبی زده‌ام باز مبتنی و متکی بر اسناد مکتوب بوده است؛ مثلا مصاحبه‌هایی که خودشان این سو و آن سو انجام داده‌اند یا مقالاتی که در معرفی دیدگاه‌های فرامتنی و اجتماعی خویش نوشته‌اند و در کارنامه خود اندوخته‌اند. برای نیل به این مقصود تلاش کرده‌ام حتی‌المقدور به همه آثار قلمی این نویسندگان دسترسی پیدا کنم، عمیق بخوانم‌شان و آنچه را که در معرفی جهان‌نگری و قلم و نثر و روایتشان نیاز است محققانه از دل این آثار بیرون بکشم و آنچه می‌نویسم متکی بر ارجاعات دقیق متنی باشد در نتیجه توجه مخصوصی به سبک و سیاق این نویسندگان داشته‌ام و در بخش‌های تکمیلی هر کتاب نشان داده‌ام که مثلا همین نویسندگان در ساحت‌هایی جز داستان نیز با همان سبک و سیاق و جهان‌بینی خاص خود در نگارش داستان، به فعالیت پرداخته‌اند، مثلا نمایشنامه نوشته‌اند، تدریس کرده‌اند، ترجمه کرده‌اند یا مثلا فیلمنامه نوشته‌اند، پژوهش ادبی کرده‌اند، درباره فولکلور نوشته‌اند، رفاقت کرده‌اند و شما به عینه می‌بینید که در آن سبک و سیاقی که در داستان‌نویسی داشته‌اند چگونه از آنها یک کل منسجم در تمامی عرصه‌ها ساخته و نمایش داده است.

در بخش دوم کتاب «پشت کوه بیستون: شناختنامه علی‌اشرف درویشیان» به نام «درویشیان، داستان‌نویس یا تاریخ‌نگار؟» به بررسی انعکاس تاریخ در آثار او پرداخته‌اید. از آنجا که پیشتر نیز پژوهش‌هایی از زندگی فرودستان در آثار ادبی داشته‌اید. در پژوهش شما، آثار درویشیان در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟

مرحوم درویشیان، یکی از آن نمادهای تاریخ‌نگاری فرودستان است، در بسیاری از روایت‌هایی که از درویشیان در دست داریم، ردپای فقر، بزه، بحران‌های اجتماعی، زندگی مردم، فرودستان و به حاشیه رانده‌شدگان کاملا مشهود است به ویژه آنکه به کرات می‌بینیم که درویشیان افزون بر آنکه چنین مسایل مبتلا به اجتماع را در قصه‌هایش بازتاب می‌دهد، به نقد و تحلیل آنها نیز می‌پردازد و این ارزش اجتماعی و اندیشگی روایت‌های او را دوصدچندان می‌کند. از این رو که شما در این قصه‌ها، اگر نگاه و نگرش تاریخ‌پژوهانه داشته باشید، صرفا با توصیف روبه‌رو نیستید بلکه نویسنده از خود تصویر رسایی از یک تحلیلگر نیز به دست می‌دهد که تلاشش آن است فکت‌های تاریخی را در قالبی جامعه‌شناسانه اما با زبانی ساده به مخاطب ارائه بدهد وقتی درباره طب عامیانه و بحران خلأ نهادهای درمانگر در تاریخ ایران مطالعه می‌کردم بسیاری از قصه‌های درویشیان روزنه‌های فراوانی روی پژوهش‌هایم گشودند، قصه «بیماری» در مجموعه آبشوران درویشیان مثلا یک روایت ناب از موضوع بحران بهداشت و درمان در خانواده فقیر ایرانی در دوره پهلوی دوم است یا مثلا داستان هتاو یک تصویر رسا از معضل کودک‌همسری به دست می‌دهد، در داستان گل‌طلا و کلاش قرمز می‌بیند که چگونه راوی تحلیل‌هایش از چرخه معیوب فقر را در زبان کلاشی که به سخن درآمده می‌گنجاند تا حین دادن اطلاعات و مستنداتی از فقر و فشار اجتماعی مخاطب را به تامل در ریشه‌های آفریننده چنین بحران‌هایی وادارد. یا مثلا کجا می‌توان درباره مشقات زندگی خانواده یک زندانی، داده‌های موثقی همچون روایت آب‌پاش درویشیان پیدا کرد.

زندگی پرفراز و نشیب و تجربه‌های منصور یاقوتی که پیشتر لقب «چخوف ایران» را به او داده‌اند در دوره‌های مختلف از او نویسنده‌ای روایتگر از رنج توده مردم ساخته است. تحلیل شما در این‌باره چیست؟ درباره کتاب «چراغی بر فراز قصه‌ها» توضیح دهید؟

زیستن در قصه‌های عمیق و تاثیرگذار و به‌شدت انسان‌ساز منصور یاقوتی او را در نگاه من بیش از آنکه نویسنده‌ای راوی رنج مردم بنمایاند، نویسنده‌ای مبارز و تبیین‌گر روح طغیانگر انسان نشان داده است، در واقع پس‌زمینه اصلی روایت‌های او مبارزه است، برخاستن انسان ضعیف و شوریدنش علیه ناملایمات. قهرمانان قصه‌های یاقوتی علیرغم آنکه از فرودستان و رنج‌کشیدگان‌اند اما هرگز منفعل نیستند آنها ستم را می‌شناسند و می‌کوشند بر ضد آن بایستند حتی به بهای از دست رفتن اندک داشته‌هایشان، ویژگی برجسته‌ای که یاقوتی بزرگ دارد آن است که خود نیز تا اندازه زیادی شبیه به همین قهرمانان ایده‌آل است و در زندگی نیز ثابت کرده است غرور و شرافت را بر مماشات ترجیح داده و همین خصلت را در روح داستان‌هایش نیز دمیده است مخصوصا اینکه اغلب قهرمانان داستان‌های یاقوتی حتی اگر از بستر روستا و رنج و کار طاقت‌فرسا و کارگرپیشگی نیز برخاسته باشند، نهایتا و در بسیاری موارد به کتاب و کلمه و خواندن پناه برده‌اند و در واقع از یک جایی به بعد اسلحه آنها به جای تفنگ، قلم و کتاب و دانش بوده است ولو اینکه در واکنش‌های شتابزده خود علیه ستم طغیان‌هایی دم دستی نیز پیشه کرده‌اند، مثلا قربانعلی قصه با بچه‌های ده خودمان، یا قهرمانان قصه‌های دیگر، بچه‌های قصه «آقای امیدی» که با نافرمانی به معلم نشان می‌دهند که از او آدمی دیگر می‌خواهند. یاقوتی در بسیاری از این داستان‌ها دارد به مخاطب تلنگر می‌زند که برخی کرنش‌ها در برابر ظلم و گاهی هم طغیانگری‌های کور نتیجه‌ی نادانی و بیسوادی است و فقط رهایی اصلی را روزی می‌توان فراچنگ آورد که به دانش و سواد مجهز شده باشیم. داستان پاجوش را به یاد بیاورید که گونه عبدل وقتی به دارالتادیب می‌رود با بچه‌هایی که اهل کتابند و در حروفچینی هستند آشنا و کتابخوان می‌شود و زندگی‌اش متغیر می‌شود. و چه خوب که چاپ جدیدی از این داستان ارزشمند به همت نشر دیباچه کرمانشاه منتشر شده و مجددا به بازار کتاب آمده است.

شما در کتاب «در چشمه خورشید» به پژوهش و بررسی آثار امین فقیری پرداخته‌اید. بارزترین ویژگی‌های داستان‌نویسی ایشان را چه می‌دانید؟

امین فقیری یکی از بهترین داستان‌نویسان روستایی‌نویس ماست که نماد ارزشمند این شهرت را در دهکده پرملالش می‌توان بازجست. او از این منظر که از شهر به روستا رفته است در مقام یک ناظر بیرونی که در عین حال سخت ممزوج با فرهنگ و زیستمان روستاییان است، نقطه‌های کور بسیاری را درباره آن زندگی‌ها روشن کرده و به مخاطبش نشان داده است، شما در این قصه‌هایی که فقیری با نگاهی تحلیلگر و رویکردی جامعه‌شناختی می‌نویسد، داده‌های فراوانی درباره روانشناسی اجتماعی مردم روستا، بحران اخلاق، مساله فرساینده فقر و تمول مدیریت نشده، که بازتابش در قصه آب خود می‌نمایاند، مساله پاندمی‌ها، بیماری‌های همه‌گیر، نبود موقعیت‌های کاری، بحران اقتصادی و مسایلی از این دست را در ساختار جامعه روستایی ایران در تاریخ پهلوی دوم، می‌توانید بیابید اما آنچه فقیری را در نگاه من به یادماندنی کرده است، نگاه انسان‌شناسانه عمیق اوست به ویژه در مواجهه با موضوع خطیر عشق. فقیری با قلمی قوی، نگاهی عمیق و کاملا بی‌طرف، از عاشقانه‌های به حزن آکنده‌ای روایت می‌کند که انسان‌ها را در متن یک زندگی فرساینده غمبار به هم نزدیک و از هم دور می‌کرده است؛ زاویه دید نویسنده در این قصه‌ها کاملا بر مدار شناخت و تحلیل درونیات انسان است و عمیق و تامل‌برانگیز است، نمونه برجسته چنین داستان‌هایی، داستان درخشان «آب و عشقش» است.

در کتاب «مثل باغچه‌ای در بهار» به بررسی آثار پرویز دوایی در حوزه داستان‌نویسی، فیلمنامه‌نویسی و ترجمه پرداخته‌اید. از جایگاه و نقش آثار دوایی در ادبیات معاصر بگویید.

دوایی از آن آدم‌های به‌شدت تاثیرگذار به لحاظ روحی بر انسان ایرانی معاصر است. هنوز هم علیرغم کهولت سن، پس از سال‌ها دوری از ایران، برای ایران و به پاس زیبایی‌های گذشته و حرمت رفاقت و عشق به وطن که نامیراست نامه‌هایی از پراگ برایمان می‌نویسند که در آن هم اندوه زیستن در جهانی پیوسته رو به قهقرا موج می‌زند و هم امید به زندگی در همین جهان با توسل به یک فلسفه ارزشمند: دیدن جزئیات زیبای زندگی و یا پناه بردن به زیبایی خاطرات. در قصه‌های دوایی نیز همین رویکرد بعضا مشهود است. به اضافه نوعی واقعگرایی تاریخمند که او را در مجموعه‌ای گنجانده است که بیش از هر چیز با هدف تبیین تاریخ و بازتاب آن در ادبیات داستانی معاصر ایران قلمی شده است. دوایی از تاریخ و جنگ جهانی و فقر و طب عامیانه و رنج و تنهایی و مرگ می‌نویسد اما ویژگی او این است که از شادی و امید و زیبایی نیز غافل نمی‌شود خوشی‌های کوچک، لذت فیلم دیدن، شیرینی نقل بیدمشک توی ظرف بارفتن عید نوروز، گربه‌ای که از دست مادر لقمه می‌خورد، صبح برفی دل‌انگیز کودکی و عشق، دوست داشتن‌هایی لطیف، زیبا که همکلاسی دوران کودکی‌ست و الفبا یاد می‌دهد، بیم و امید جوانی، دوایی رنج و تاریخ را در لفافی ابریشمی روایت می‌کند، می‌خواهد کمتر اذیت بشویم شاید هم زیسته‌ها و تجربه‌های او به صعوبت زیسته‌ها و تجربه‌های دیگر نویسندگانی که با فقر دمخور بوده‌اند نیست. من فکر می‌کنم برای بقا به زیستن در جهان‌نگری دوایی نیازمندیم. او نیز مبارزه را به یادمان می‌آورد. مبارزه او با آن مبارزه‌ای که مثلا نویسنده راسخی مثل یاقوتی بر آن پای می‌فشارد، فرق دارد اما این شکل از مبارزه را نیز باید بیاموزیم. در این شناختنامه‌ها خواسته‌ام به مخاطب بگویم که به جز یادگیری تاریخ و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، ما به اعتکاف در حریم این قصه‌ها نیاز داریم.

در نگارش این مجموعه، رگه‌هایی از احساس و علاقه‌مندی شما به آثار و جهان داستانی این چهار نویسنده مشهود است. کمی در این‌باره توضیح دهید؟

چنانچه پیش از این اشاره کردم من فقط در مقام یک محقق و پژوهنده با این آدم‌ها و داستان‌هایشان تعامل برقرار نکردم؛ من به عنوان کسانی که می‌خواهند انسان و دشواری‌های زیستن را فرا یاد بیاورند و به من بگویند که چگونه باید زیست، به داستان‌هایشان و زندگی‌شان نگریسته‌ام. نوشتن این شناختنامه‌ها اگر خدمت ناچیزی به تاریخ اجتماعی و ادبیات داستانی و معرفی بیش از پیش این نویسندگان به مخاطبان ادبیات باشد، یک خدمت خیلی بزرگ به شخص خودم من در مقام محقق و نویسنده این آثار بود. خدمت به خودم از این منظر که فرصتی پیدا کردم که بیشتر بخوانم، بیشتر بیاموزم، بیشتر بشناسم. من با عشق و به عنوان یک کار دلی به این مجموعه پرداختم و امیدوارم این موضوع تاثیر مثبت و خوبی بر مخاطب این کتاب‌ها بگذارد افزون بر داده‌هایی که در این کتاب‌ها با مشقت و ممارست و از دل مطالعه ده‌ها اثر و کتاب فراهم آمده است.

با توجه به جایگاه پژوهش در ادبیات معاصر، آیا این مجموعه شناختنامه ادامه خواهد داشت؟

شخصا بسیار مشتاقم که این راه را ادامه بدهم به ویژه اینکه در همین مدت کوتاه بازخوردهای بسیاری از انتشار این شناختنامه‌ها گرفته‌ام حتی از شخص آقایان فقیری و یاقوتی که کتاب‌ها را خواندند و از تامل جزئی‌نگرانه و دقیقی که در قصه‌هایشان شده بود خوشحال شدند و آقای یاقوتی از اتکای به متن به جای پرداختن به حاشیه زندگی نویسندگان کاری که مثلا سامرست موآم انجام می‌داده در تدوین شناختنامه‌ها تمجید کرده است. من دوست دارم درباره نویسندگان بزرگی که دوستشان دارم و فکر می‌کنم بیشتر باید شناخته شوند بنویسم، درباره ابراهیم رهبر، محمدمحمدعلی، فریدون تنکابنی و فراوانند این اسم‌ها و این آدم‌ها که بزرگند و تاثیرگذار.

مخاطبان این کتاب‌ها بیشتر چه قشری را شامل می‌شود؟ و آیا می‌توان از این آثار در پژوهش‌ها و تحقیق‌های دانشگاهی بهره برد؟

هر کس که ادبیات داستانی ایران معاصر را دوست دارد، هرکس که با این نویسنده‌های بزرگ خاطره دارد، هرکس که دوست دارد با ادبیات داستانی ایرانی آشتی کند، هرکس که به دنبال بیشتر خواندن و بیشتر آموختن است، هرکس که دلش می‌خواهد تاریخ بخواند با زبانی صمیمانه‌تر، داستانوار و البته بر اساس علایق محققانه من به ویژه هرکس که می‌خواهد درباره تاریخ مردم پژوهش کند و هنوز باور ندارد که ادبیات داستانی نیز یک منبع موثق برای چنین پژوهش‌هایی‌ست من در این شناختنامه‌ها سرفصل‌های اجتماعی و تاریخمند زیادی از قصه‌های این نویسندگان استخراج کرده‌ام که می‌تواند یک الگوی روش‌شناسانه و پژوهشگرانه باشد برای محققان جوان تاریخ اجتماعی ایران.

یادمان

مرزهای ناپیدا

یادی از دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

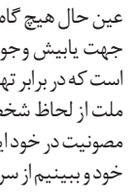

سمیه طوسی
شاعر و منتقد

«همه چیز از هم اکنون گفته شده است، اما چون گوش شنوایی نبوده، همواره باید از نو گفت.
آندره ژید

جمله فوق، مقدمه و شروع کننده کتاب مرزهای ناپیدا از دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن است که در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده است. دکتر ندوشن در این کتاب طی ۶ مقاله، به بررسی موضوع فرهنگ می‌پردازد و از آن به‌عنوان مرزهایی ناپیدا سخن می‌گوید؛ مرزهایی که نسل به نسل، بدون هیچ رد و نشانی، انتقال پیدا می‌کند. دکتر در سرتاسر این کتاب، به بررسی شرایط جامعه ایران، از سه هزار سال پیش تا امروز پرداخته و هربار با یک سوال چالش برانگیز، بررسی خود را ادامه می‌دهد. ندوشن معتقد است عامه مردم، فرهنگ‌انگیز هستند ولی فرهنگ‌پرداز نیستند. وی زندگی انسان را به‌طور کلی بر دو محور می‌بیند: یکی مقتضیات روز که باید برای حیات جوابگو باشد و دیگری پاسخ به این سوال که آیا زندگی قابل زیستن هست؟ او معتقد است همان طور که زمین، جاذبه‌ای برای محکم نگهداشتن پای موجودات بر روی خود دارد، اقلیم ناپیدای معنویت نیز جاذبه‌ای دارد که بی‌آن، گذرانِ زندگی از درجه انسانی فروخواهد افتاد و آن عبارتست از فرهنگ. ندوشن می‌گوید مهم‌ترین عاملی که این کشور را سرپا نگه‌داشته فرهنگش بوده. مهم‌ترین عاملی که به مردمش خوشبختی و اندوه ارزانی داشته، فرهنگش بوده و امروز نیز باید با آن بسیار با احتیاط روبه‌رو شد که راهگشا باشد. او می‌گوید: «به نظر من، اعتبار تاریخ و فرهنگ گذشته ایران، قدرت استعماری را به فکر وا می‌داشت. هیچ یک از کشورهای استعمار زده خصوصیتی را که ایران داشت، نداشتند. که از قدیم‌ترین دوران تاریخی یکی از قائمه‌های جهان باشد. با یونان و روم باستانی برابری یا برتری کند. از قرون وسطی به بعد آثار فکریش در اروپا شناخته بماند و به هرحال جزو چند کشوری باشد که در کمتر زمانی از صفحه اول تاریخ جهان غایب مانده‌اند.» از نظر دکتر برای فعال کردن فرهنگ در جامعه باید سازوکار آن را فعال کرد و شرط اولش آن است که از سیاست و تبلیغ روز، برکنار بماند. فرهنگ روح و جوهر سیاست است: واقع‌بین، دوربین و بی‌طرف. سپس به روال افت و خیزهای فرهنگی تمام این سال‌ها می‌پردازد و در نهایت به این حسابرسی بزرگ می‌رسد که: چه داریم، چه نداریم؟ ندوشن معتقد است در کنار فرهنگ ملی، یک فرهنگ جهانی هست که سیران دارد و می‌تواند به سرزمین‌های دیگر راه پیدا کند. آنچه می‌تواند زیانبار تلقی گردد، شبه فرهنگ است. سپس به فرهنگ غرب اشاره می‌کند که هرجا رفته است، مقداری از اندیشه خود را هم همراه برده است: «این آمیختگی نزدیک صدسال است که مهمان ماست و هرچه جلو آمده بر غلظت آن افزوده شده. فرهنگ غرب اکنون دیگر با زمین مسافرت نمی‌کند ماهواره و اینترنت در اختیار اوست.» او به حالتی برزخی اشاره می‌کند که به‌جای سفره‌ای با نان و پیاز، سوسیس و مرغ یخ زده دارد، و بجای چپق، سیگار می‌کشد. جدایی کلام از مفهوم و واقعیت، آثار سوء بسیار برای فرد یا اجتماع به بار آورده. این معنا که زبان نماینده اندیشه و اندیشه، نماینده شخصیت انسان است، کمتر مورد نظر است. دکتر معتقد است: هیچ گاه فاصله میان علم و فرهنگ، تا این پایه عمیق نبوده که در این قرن بوده. هیچ گاه به اندازه‌ای که امروز می‌داند، نمی‌دانسته. و در عین حال هیچ گاه فاصله‌ای چنین ژرف میان دانسته‌ها و جهت یابیش وجود نداشته. نتیجه گیری این مطلب آن است که در برابر تهاجم فرهنگی، راهی نیست جز آنکه یک ملت از لحاظ شخصیتی و بلوغ به پایه‌ای برسد که بتواند مصونیت در خود ایجاد کند. یعنی دست ببریم توی کیسه خود و ببینیم از سرمایه‌ای که داریک چه می‌توانیم بیاوریم که به ما ایستادگی و منش و برازش ببخشد. اگر توانستیم که توانستیم وگرنه: «تو گر خود کنی اختر خویش را بد /مدار از فلک چشم نیک اختری را»

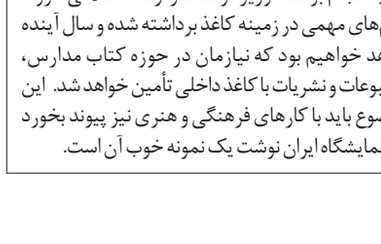

خبر

قدم‌های مهمی در حوزه کاغذ برداشته شده است

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان این‌که از سال آینده ۴۵ هزار تن کاغذ مورد نیاز چاپ کتاب‌های درسی از تولید داخلی خواهد بود، گفت: قدم‌های مهمی برداشته شده و سال آینده شاهد خواهیم بود که نیازمان در حوزه کتاب مدارس، مطبوعات و نشریات با کاغذ داخلی خواهد بود. محمدمهدی اسماعیلی در مراسم افتتاحیه هشتمین جشنواره و نمایشگاه «ایران نوشت» که در محل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد، با اشاره به حمایت دولت از مجموعه کارخانه‌های تولید کاغذ، گفت: در این زمینه وزارت آموزش و پرورش قدم اول را برداشت و از سال آینده ۴۵ هزار تن کاغذ مورد نیاز کتاب‌های درسی از تولید داخلی تأمین خواهد شد. در حوزه کاغذ صنعت نشر و نشریات هم پیگیر قراردادهای جدید هستیم که به انجام برسد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: قدم‌های مهمی در زمینه کاغذ برداشته شده و سال آینده شاهد خواهیم بود که نیازمان در حوزه کتاب مدارس، مطبوعات و نشریات با کاغذ داخلی تأمین خواهد شد. این موضوع باید با کارهای فرهنگی و هنری نیز پیوند بخورد که نمایشگاه ایران نوشت یک نمونه خوب آن است.